



• دُرُومد

زمینه‌ها و علل تعامل چند ماهه میرزا با بلشویکها، محل تضارب افکار تحلیلگرهای گوناگون است تا جایی که بخش قابل توجهی از پژوهشهای صورت گرفته در باب نهضت جنگل بدان اختصاص یافته است. آنچه اهمیت این بررسی را افزون می‌سازد، تلاش پاره‌ای از چپگرایان برای مصادره به مطلوب کردن این جنبش شاخص تاریخ ایران و نیز اندیشه و عمل رهبری آن است. در گفت و شنود حاضر، حجت‌الاسلام علی اکبر ذاکری از محققین تاریخ نهضت جنگل به بازکاوی جوانی از علل و زمینه‌های تعامل کوتاه میرزا با روسیه پرداخته است. از او در این موضوع، تحقیقی مبسوط در شماره ۱۱۲ فصلنامه حوزه به چاپ رسیده است.

■ «میرزا کوچک و تعامل با روسها» در گفت و شنود شاهد یاران با حجت‌الاسلام علی اکبر ذاکری

## میرزا با تدبیر، عوارض حضور ارتش سرخ در ایران را به حداقل رساند...

مدعی مبارزه با انگلستان و افراد وابسته به آن، از جمله وثوق الدوله بود و لذا در این برهه حساس، میرزا چاره‌ای جز همکاری با دولتی که نیروهایش را به داخل کشور آورده بود و شعار آزادیخواهی هم سرمی‌داد، نداشت. انگیزه‌های میرزا از این همکاری چه بودند و آیا او در مقام و جایگاهی بود که بتواند شرایط خود را نیز بر بلشویکها تحمیل کند؟

میرزا برابر شرطها و قیدهای بسیار عزتمندانه‌ای که نشانه قدرت و جایگاه مردمی او بود، حاضر به همکاری شد تا از این طریق اهداف ملی خود را پیاده کند و در عین حال از ویرانگریهای ورود ارتش سرخ بکاهد. انگیزه‌های میرزا عمدتاً عبارت بودند از مبارزه با انگلستان که سالیان سال در کنار روسیه تزاری، امتیازهای خفتباری از ایران گرفته و مانع از رشد و شکوفایی کشور شده بود. اینک که حکومت تزار از بین رفته بود، انگلستان به تنهایی در عرصه سیاست ایران یکه‌تازی می‌کرد و قرارداد ننگین ۱۹۱۹ را بر دولت ایران بار کرد. از برجستگیهای والای نهضت جنگل، مبارزه بی‌امان با این قرارداد و عاقد آن وثوق الدوله بود. میرزا معتقد بود که با همکاری نیروهای انقلابی و آزادیخواه حکومت جدید شوروی که ادعا می‌کرد هیچ چشمداشتی به خاک ایران ندارد، می‌توان پایگاههای انگلستان را برچید و نفوذ آن را کم و از دخالتهای آن جلوگیری کرد. دومین انگیزه میرزا مبارزه با نیروهای فاسد داخلی از جمله وثوق الدوله و نصرت الدوله بود. دولت انگلیس و حکومت وثوق الدوله نهایت تلاش خود را کردند که نهضت جنگل را نابود سازند و یا آن را به سازش بکشند، ولی کاری از پیش نبردند. سومین انگیزه میرزا، حفظ استقلال کشور بود و با ورود ارتش سرخ به ایران، این مسئولیت دو چندان شده بود. کارکرد بلشویکها و نظام

اهریمن صفت آن نابوده شده‌اند و لنین، رهبر جدید روسیه، مدعی آزادی تمام ملت‌های دنیاست و از هر حرکت استقلال طلبانه و آزادیخواهانه ای استقبال می‌کند و بر این باور است که مردم باید خود سرنوشت خویش را در دست گیرند. این دولت جدید، قرارداد ۱۹۰۷ را ملغی کرده و همه قراردادهای قبلی را به هیچ شمرده، خواهان عقد قرارداد جدید بر اساس اصول انسانی است. بدیهی است که اهداف، برنامه‌ها و خط‌مشی دولت جدید با حکومت تزار زمین تا آسمان فرق دارد و همکاری با آن از نظر همه خردمندان، سیاستمداران و آزادیخواهان جهان، نه تنها زشت نیست، بلکه افتخار هم هست. نکته مهم‌تر این که دولت بلشویک که زمام امور را در روسیه در دست گرفته بود،

**میرزا معتقد بود که با همکاری نیروهای انقلابی و آزادیخواه حکومت جدید شوروی که ادعا می‌کرد هیچ چشمداشتی به خاک ایران ندارد، می‌توان پایگاههای انگلستان را برچید و نفوذ آن را کم و از دخالتهای آن جلوگیری کرد. دومین انگیزه میرزا مبارزه با نیروهای فاسد داخلی از جمله وثوق الدوله و نصرت الدوله بود.**

ارتباط و همکاری نزدیک به چهارماه میرزا با روسها، اگر نگوئیم شبهه برانگیزترین و مهم‌ترین سرفصل نهضت جنگل است؛ قطعاً یکی از قابل بررسی‌ترین نکته‌ها در این جنبش گسترده است. سخن اینجاست که آیا خوشبینی اولیه میرزا نسبت به بلشویکها، ناشی از عدم شناخت وی بود یا با علم به گرایش برخی از عوامل اطراف خود به سوسیالیسم و نیز با آگاهی نسبت به ماهیت اصلی طرفداران این مرام و به دلیل مهم‌تری، سکوت و حتی برای مدت کوتاهی با آنها مماشات کرد؟

در جریان جنگ جهانی، شوروی کمونیست در کنار شورایی قرار گرفت که با هم دشمن بودند، یعنی در کنار انگلیس و آمریکا تا دوشادوش هم علیه آلمان وارد جنگ شوند. اینک میرزا، با ارتشی روبروست که بدون دعوت وارد ایران شده و بخشی از آن را تصرف کرده، با این همه ادعا می‌کند که طرفدار آزادی است و از هیچ کمکی برای آزادیخواهان دریغ نخواهد ورزید. اینها کسانی هستند که روسیه تزاری، یعنی همان قدرت اهریمنی را که میرزا سالها با آنها درگیر بوده، به زانو در آورده‌اند. حالا دیگر روسیه، آن روسیه تزاری نیست، بلکه رهبران جدید آن با شعارهای انساندوستانه و آزادیخواهانه، قدرت را در دست گرفته‌اند. روسیه تزاری بارها به ایران دست‌درازی کرده، مجلس را منحل ساخته، قراردادهای ننگینی را به ایران تحمیل کرده، قرارداد ۱۹۰۷ را با انگلستان بسته و بر اساس این قرارداد شوم، ایران را به دو منطقه شمال و جنوب و بین این دو کشور تقسیم کرده، به مالکان بزرگ شمال، گذرنامه روسی داده و آنان را از اتباع روسیه به شمار آورده تا از دادن مالیات، معاف شوند، یعنی یک شهروند روس بیشتر از یک ایرانی امتیاز داشته است. اینک این حکومت زورگو و ستم‌پیشه و نیروهای یاغی و

شوراهای، هواداری آنان از آزادی ملت‌ها و لغو کلیه قراردادهای استعماری، زمینه را برای گرایش به آن کشور فراهم می‌ساخت. انگلیسیها در ایران حضور آزردهنده و یغماگرانه داشتند و نیروهای شوروی با آنان و این خط‌مشی ضد انسانی مخالف بودند.

پنذیرش همکاری با بلشویکیها منشاء اما و اگرهای فراوانی در مکتب فکری و اعتقادی میرزا بوده و هست. عده‌ای معتقدند که او در این دوره، از افکار دوران طلبگی خود اندکی فاصله گرفته و تصور فکری او موجب گردیده که نسبت به بلشویکیها خوش‌بین باشد. این فرضیه یا ادعا، چگونه باطل می‌شود؟ میرزا خواهان استقلال کشور بود و باید با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می‌کرد و جلوی این افراد را با تدبیر و زیرکی خاصی می‌گرفت، لذا برای جلوگیری از تدریجی‌ها و حرکت‌های ناپه‌نجا ارتش سرخ و حزب کمونیست عدالت که در باکو و از ایرانیهای طرفدار مرا م کمونیستی تشکیل شده بود تا اهداف بلشویکیها را در ایران پیاده کند، ناچار شد با ارتش سرخ همکاری کند. حتی عده‌ای از آزادیخواهان تهران هم برای او نماینده‌ای فرستادند و از او خواستند با ارتش سرخ وارد گفت‌وگو شود. احمدشاه که خود مخالف قرارداد ۱۹۱۹ بود، مدعی است که به میرزا کوچک‌خان پیغام داده که افراد مطمئنی را به قفقاز بفرستد و به نام ملیون ایران با آنها سازش کند. هدف همه این بود که انگلستان با دیدن رقیبی چنین سرسخت، از خواسته‌های ناحق خود دست بردارد و یا آنها را تعدیل کند. از این گذشته، برخورد حکومت جدید شوروی و به ویژه شخص لنین به گونه‌ای نبود که این تصور را در دیگران ایجاد کند که آنها با اعتقادات دینی افراد مخالفت خواهند کرد. لنین نه تنها مردم را در تعیین سرنوشت خود آزاد می‌دانست که برای مسلمانان حساب ویژه‌ای باز کرده بود. حکومت روسیه در ۲۰ نوامبر ۱۹۱۷، اعلامیه‌ای با امضای لنین و استالین (ریاست کمیساریای ملی) خطاب به مسلمانان انتشار داد و در آن بر احیای مساجد و عبادتگاه‌های ویران شده مسلمانان از سوی تزارهای روسیه و دادن آزادی مطلق برای اجرای مراسم مذهبی توسط مسلمانان تأکید کرد. حفظ آداب مذهبی، عادات و سنتها و نیز مؤسسات ملی و فرهنگی مسلمانان، طبق این اعلامیه، آزاد بود و لذا بسیاری از آزادیخواهان مسلمان از جمله میرزا، امیدوار شده بودند که شوروی قصد دخالت در سرنوشت سایر ملت‌ها را ندارد. البته بلشویکیها با طرح این نوع شعارها، به هر سرزمینی که قدم گذاشتند، به دستاوردهای مهمی نائل شدند و قدرتهای رقیب، به ویژه استعمار انگلیس را که مسلمانان از آن به شدت بیزار بودند، زمینگیر کردند.

**مضافاً بر این که هنوز ادعاهای دولت بلشویکی به پوته نقد هم درنیامده بود.**

بله. هم‌زمان با مبارزه‌ای که در ایران شکل گرفت، آنها هم مبارزه خود را با ادعای آزادیخواهی برای تمام ملت‌های محروم دنیا شروع کردند و موفق هم شدند.

**می‌شود گفت که اینها فریبکارانه شعار می‌دادند، چون اساساً آزادی ادیان با اصول فکری آنها انطباق نداشت.** مسلماً همین‌طور است و این اساساً ادامه جریان سوسیالیسم جهانی است. لنین در اعلامیه‌ای خطاب به همه مسلمانان جهان وعده داد که اگر با انقلاب روسیه همراهی کنند، آنان را به استقلال و آزادی خواهد رساند. این سخنان هنگامی مطرح می‌شدند که دولت عثمانی از هم فروپاشیده بود و کشورهای اسلامی، به ویژه عربی، برای به دست آوردن استقلال، با عنوان ناسیونالیسم عربی، درگیر مبارزه با انگلستان و فرانسه بودند. میرزا حتی در یکی از مذاکرات و

**میرزا خواهان استقلال کشور بود و باید با تمام توان در راه این هدف والا و مقدس تلاش می‌کرد و جلوی این افراد را با تدبیر و زیرکی خاصی می‌گرفت، لذا برای جلوگیری از تدریجی‌ها و حرکت‌های ناپه‌نجا ارتش سرخ و حزب کمونیست عدالت که در باکو و از ایرانیهای طرفدار مرا م کمونیستی تشکیل شده بود تا اهداف بلشویکیها را در ایران پیاده کند، ناچار شد با ارتش سرخ همکاری کند.**

قراردادها، اجازه دخالت به بلشویکیها را نداد. او با استناد به سخنان لنین و دیگر رهبران شوروی، دخالت‌های بی‌مورد ارتش سرخ در ایران را معلول کج‌فهمیهای شخصی بعضی از فرماندهان ارتش سرخ می‌دانست و می‌خواست با استناد

این روی در این کنگره، توجه به ایران از هر کشور دیگری بیشتر بود، در عین حال که خود کنگره هم نمایش قدرتی بود علیه سرمایه‌داری غرب و انگلستان. نکته مهم دیگر این است که نظر رهبران شوروی با کارکرد حزب کمونیست همخوانی نداشت، یعنی از نظر رهبران شوروی نادیده گرفته شدن اصول کمونیسم روا بود و آنان ادعای می‌کردند که از مسلمانها پشتیبانی خواهند کرد، اما کمونیست‌های محلی، از جمله کسانی که در ایران دست به کودتای سرخ زدند، بر خلاف ادعای رهبران خود عمل می‌کردند. میرزا کوچک‌خان هم این نکته را نیک دریافته بود و از لنین درخواست کرد به حمایت از مردم ایران برخیزد.

**برخورد مسلمانان با کنگره بین الملل سوم چگونه بود؟ کمونیست‌ها با آنها چه برخوردی کردند؟**

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد، بسیاری از کشورهای اسلامی پس از پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی، درگیر مبارزه با انگلستان و خواهان آزادی ملت‌های خود از چنگ این استعمار کهنه کار بودند و لذا جذب شعارهای لنین و بین‌الملل سوم شدند، منحصر به میرزا نبود، بلکه موجی بود فراگیر و تمام ملت‌های گرفتار در چنگ ستم،



اولین دور مذاکرات میرزا با روسها.

به این شعارها امید بسته بود. با توجه به شعارهای رهبران حزب کمونیست، باری خواستن از کمونیست‌ها و بلشویکیها هیچ ناسازگاری با اعتقادات و آموزه‌های اسلامی شرکت‌کنندگان در کنگره نداشت. از این کنگره، گزارشی در دست است که نشان می‌دهد شرکت‌کنندگان در کنگره تا چه حد پایبند شاعر اسلامی و عاری از هر گونه وابستگی به مرا م کمونیسم بودند. هنگامی که انور پاشا وارد جلسه می‌شود، اغلب مسلمانان برای ادای احترام به او از جا بلند می‌شوند و شعار «زنده باد غازی اسلام» را سرمی‌دهند. هنگام نماز هم به محض این‌که صدای مؤذن از یکی از مناره‌های شهر می‌آید، انور پاشا از جا بلند می‌شود و بسازی از نمایندگان مسلمانان، اعم از کمونیست و غیر کمونیست به تبعیت از او، نماز می‌خوانند. البته بدیهی است که کمونیست‌ها نمی‌توانستند جایگاه انور پاشا را در کنگره برتابند و هنگامی

به شعارهای رهبران شوروی، از دراز دست‌های آنها جلوگیری کند.

**به نظر شما چرا رهبران شوروی یا طرفداران آنها دست به کودتا زدند؟**

این نکته‌ای است که در نهضت جنگل، کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. شاید یکی از انگیزه‌های کودتای سرخ در ایران، آن هم حدود یک ماه پیش از برگزاری کنگره بین‌الملل سوم این بود که این کنگره باشکوه و جلال بیشتری برگزار شود و کسانی از ایران در آن کنگره شرکت کنند که از نظر فکری همسویی بیشتری با حکومت شوروی داشته باشند، زیرا در غیر این صورت قطعاً این افراد از طرف میرزا انتخاب می‌شدند و طبیعتاً آدم‌های متدینی بودند. حکومت شوروی به این ترتیب می‌خواست در گفت‌وگوهای خود با انگلستان که در ۵ خرداد ۱۲۹۱ در لندن شروع شده بود، امتیازهای بیشتری بگیرد، از



است که میرزا معتقد بود تبلیغ مرام کمونیسم که هیچ تناسبی با باورها و سنتهای مردم ندارد، کل جریان جنگل را لکه‌دار می‌کند و لذا در مقابل همه افرادی که به این مردم گرایش داشتند، موضعگیری قاطعی داشت و طبیعتاً احسان‌الله خان نیز مشمول همین نگرش میرزا می‌شد. میرزا در حال مبارزه با اشغالگران بود و در واقع به هیچ وجه روا نبود که افرادی هر چند طرفدار کمونیستی باشند که به نوعی از این مبارزات حمایت می‌کنند، زمینه را برای دخالت و ورود آنها فراهم سازند. او معتقد بود در مرحله مبارزه با دشمن خارجی، باید این اختلاف عقیده‌ها را کنار گذاشت و پس از اخراج دشمنان، بعد مردم روش حکومتی خود را انتخاب می‌کنند، ولی در مرحله مبارزه به هیچ وجه نباید دچار اختلاف شویم و یا اجازه بدهیم که دیگران در امور کشور ما دخالت کنند. در این مرحله سوسیالیست بودن یا نبودن افراد هیچ فرقی نمی‌کند. احسان‌الله خان در اندیشه کمونیسم

و گسترش سوسیالیسم بین‌المللی بود که میرزا با هر دو مخالف بود، یعنی نه دخالت سوسیالیست‌ها را می‌پذیرفت و نه به آنها اجازه تبلیغ می‌داد، ولی هنگامی که حکومت مستحکم می‌شد، مردم می‌توانستند درباره نوع و شکل اجرایش تصمیم بگیرند. کمونیست‌ها از فرصت به دست آمده از گرایش میرزا برای همکاری با آنها تا چه حد استفاده و مرامشان را بر خلاف عهده‌ی که با میرزا بسته بودند، تبلیغ کردند؟ آنها فقط تبلیغ نمی‌کردند، بلکه دست به کارهایی هم زدند، از جمله به مردم حمله و اموال آنها را غارت می‌کردند. میرزا به شدت با کارهای آنها مخالف بود. او در نامه‌ای به خالوقربان و احسان‌الله خان، عملکرد بلشویک‌ها را موجب بی‌اعتباری سوسیالیسم دانست و گفت، «اسم سوسیالیستی و بلشویکی به حدی در ایران منفور شد که مردم در خواب هم میل ندارند این کلمات را بشنوند، در صورتی که با ملا یمت، بهتر می‌توانستید پیش بروید، اما با تندتی این همه ضررها تولید شد.» این نوع موضعگیریها از سوی میرزا سبب شد که بلشویک‌ها و طرفداران آنها علیه او دست به کار شوند و به دروغ پراکنی، ناسزاگویی و بهتان‌زنی بپردازند و با این روشهای غیر اخلاقی با او درافتادند. آنها در شرایط حساس و سرنوشت‌سازی که همه چیز کشور به تار مویی بند بود و به استواری بنیادهای جامعه، پیوندها، همبستگیها و همدلیها، سخت نیاز بود، فضا را آلودند، آرامش را برهم زدند و باورهای مذهبی را در جوانان سست کردند. میرزا در برابر این حرکت بنیاد افکن و هویت‌سوز ایستاد و به دفاع از ارزشها پرداخت و به کمونیست‌ها یاد آور شد که به قرارداد تن در دهند و دست از حرکت‌های نابهنجار و برخلاف سنت و آیین مردم بردارند و خشم و نفرت مردم را علیه جریان انقلاب برنیاورند، اما این هشدارها در گروه سرکش و بی‌باک حزب کمونیست و بلشویک‌ها کارگر نیفتاد و آنان به گزراه رفتند و ایادی انگلیس هم از این موقعیت نهایت بهره‌برداری را کردند و علیه جمهوری نوپیدا میرزا به تبلیغات گسترده‌ای دست زدند. آن‌سو، کمونیست‌ها به لجن‌پراکنی علیه میرزا شدت بخشیدند و او را متهم کردند که اسلحه پنهان کرده و از جواهرات و پولهای خانم ابوبکف که برای تشکیل بانک داده بود، استفاده نابه‌جا کرده و امثالهم، سرانجام نیز شوری با استفاده از اهرم حزب عدالت باکو، در ۱۴ ذیحجه ۱۳۲۸، کودتای سرخ را سامان داد و احسان‌الله خان را به کمیسری امور خارجه و خالوقربان را به عنوان کمیسر جنگ به کار گمارد. کودتاگران عده‌ای از یاران میرزا را که در رشت مانده بودند، دستگیر کردند و به قومن که میرزا در آنجا بود، یورش بردند. میرزا

می‌کرد که درگیری و اختلافی که به ضرر حرکت و نهضت جنگل باشد، پیش نیاید. ممنوع بودن تبلیغ عقاید کمونیستی در قرارداد میرزا با شورویها، نشانه آشکار مخالفت او با مرام کمونیستی است. او در نامه‌ای به لنین بر این نکته تأکید می‌کند که تبلیغات کمونیستی و اشتراکی به ضرر انقلاب و برخلاف باورها و گرایشات مردم ایران و سبب گرایش آنان به سوی دشمن است. شاید گفته شود که پذیرش انقلاب سرخ، یعنی پذیرش باورها و عقاید کمونیسم، ولی این انگاره ابداع درست نیست، زیرا میرزا به شدت از مرام کمونیسم دوری می‌جوید و آن را به هیچ روی سازگار با فرهنگ و باور و سنت ایرانی نمی‌داند. میرزا به یاران و دوستان خود یاد آوری

**میرزا در واقع در حال مبارزه با انگلستان بود. بدیهی است که کمونیست‌ها با عقاید میرزا نمی‌خوانند، ولی خوب می‌دانست که دادن آزادی به بلشویک‌ها برای تبلیغ آر او نظراتشان، قطعاً بهانه به دست نیروهای مخالف می‌دهد تا آنها هم برای تبلیغ عقاید خود طلب آزادی کنند و لذا در میان نیروهای مبارز، اختلاف ایجاد شود و در عین حال مردم هم علیه نیروهای مبارز، تحریک شوند. میرزا انسان آزادخواهی بود و لذا از نظر او صرف اظهار نظر و بیان عقیده، اشکالی نداشت و با آن که با اعتقادات بلشویک‌ها مخالف بود، در عین حال نظر شخصی خود را در این امر دخالت نمی‌داد و فقط به جهت جلوگیری از تفرقه و پراکندگی نیروها و ایجاد اختلاف و شکاف در میان آنها، تقید داشت که قطعاً عدم تبلیغ مرام کمونیستی در ایران را به بلشویک‌ها بقبولاند. البته آنها نسبت به قول و قرارهایی که گذاشتند، متعهد نبودند. طبق شواهد تاریخی، میرزا عملاً چقدر نسبت به تبلیغ مرام کمونیستی و افکندن نشان می‌داد؟ با توجه به این که حتی در سطوح بالای رهبری نهضت، افرادی چون احسان‌الله خان با گرایشات قوی کمونیستی حضور داشتند، اقدام عملی میرزا در مقابل کمونیسم چه بود؟**

کرده بود که اندیشه‌های کمونیستی با آموزه‌های اسلام ناسازگارند و تبلیغ چنین مرامی برخلاف انتظام اجتماع و مصلحت جامعه است. او آزادی را در محدوده مصلحت جامعه و تا زمانی که به زیان جامعه نباشد، روا می‌شمرد. میرزا به طور مشخص نسبت به احسان‌الله خان نگاه مثبت و با او رابطه صمیمانه‌ای نداشته است. گرایش احسان‌الله خان به مرام کمونیستی تا چه حد در این سوءظن تأثیر داشته است؟

میرزا دخالت کمونیست‌ها را در ایران مثل دخالت انگلیسیها می‌دانست که جان و مال مردم از گزند آنها در امان نیست. او اعتقاد داشت که اگر کمونیست‌ها شیوه انگلیس را در پیش بگیرند، میرزا آنان را نیز در کنار انگلستان و دولت مستبد ایران، در یک ردیف و دشمن ایران تلقی خواهد کرد. بدیهی

که او با پارانرش برای ادای نماز از کنگره بیرون رفت، یکی از کمونیست‌های آذربایجان به نام بنیادزاده، بنای مخالفت با او را گذاشت و علیه وی سخنرانی کرد و او و برادرش را نوکر بورژوازی و اشراف خواند. کمونیست‌ها برای این که از دامنه نفوذ انور پاشا بکاهند، دست به تخریب چهره وی زدند و از سخنرانی وی در کنگره جلوگیری کردند.

حساسیت میرزا در مورد عدم تبلیغ مرام کمونیستی آیا معطوف است به این امر که چنین تبلیغاتی در ایران زمینه مساعد ندارد یا علائق شخصی میرزا نسبت به اسلام موجب گردید که چنین شرطی را با بلشویک‌ها مطرح سازد؟ در این امر که میرزا اعتقادات و حساسیت‌های دینی داشته، شکی نیست، ولی این نکته محل بحث است که آیا زمینه این تبلیغات را در ایران منتفی می‌دید یا تصور می‌کرده که این تبلیغات به وحدت ملی لطمه می‌زند و یا هم علائق شخصی و هم وحدت ملی را در نظر داشته است؟

میرزا در واقع در حال مبارزه با انگلستان بود. بدیهی است که تبلیغ مرام کمونیست‌ها با عقاید میرزا نمی‌خواند، ولی حتی اگر به عنوان یک آزادیخواه صرف هم در آن مقطع با این کار مخالفت می‌کرد، حتماً روند مبارزه را خوب می‌دانست و متوجه این نکته بود که دادن آزادی به بلشویک‌ها برای تبلیغ آر او نظراتشان، قطعاً بهانه به دست نیروهای مخالف می‌دهد تا آنها هم برای تبلیغ عقاید خود طلب آزادی کنند و لذا در میان نیروهای مبارز، اختلاف ایجاد شود و در عین حال مردم هم علیه نیروهای مبارز، تحریک شوند. میرزا انسان آزادخواهی بود و لذا از نظر او صرف اظهار نظر و بیان عقیده، اشکالی نداشت و با آن که با اعتقادات بلشویک‌ها مخالف بود، در عین حال نظر شخصی خود را در این امر دخالت نمی‌داد و فقط به جهت جلوگیری از تفرقه و پراکندگی نیروها و ایجاد اختلاف و شکاف در میان آنها، تقید داشت که قطعاً عدم تبلیغ مرام کمونیستی در ایران را به بلشویک‌ها بقبولاند. البته آنها نسبت به قول و قرارهایی که گذاشتند، متعهد نبودند. طبق شواهد تاریخی، میرزا عملاً چقدر نسبت به تبلیغ مرام کمونیستی و افکندن نشان می‌داد؟ با توجه به این که حتی در سطوح بالای رهبری نهضت، افرادی چون احسان‌الله خان با گرایشات قوی کمونیستی حضور داشتند، اقدام عملی میرزا در مقابل کمونیسم چه بود؟

مسئله اصلی میرزا آزادسازی کشور از اشغال کشور توسط انگلیس و قرارداد ننکین ۱۹۱۹ بود، در نتیجه او به شدت از مسائلی که موجب درگیری در میان نیروهای جنگل و پراکندگی و تضعیف آنها می‌شد، پرهیز می‌کرد و لذا اگر با برخی از افراد، مخالف هم بود، به گونه‌ای با آنها برخورد

برای جلوگیری از درگیری، عقب نشینی کرد و وقایع بعدی پیش آمدند.

نخستین جرقه های بدبینی میرزا نسبت به بلشویکها، به طور مشخص از چه زمانی و در اثر چه رویدادی زده شد و چگونه توسعه پیدا کرد؟

تبلیغاتی که ابتدا به راه افتاد و سپس تشکیلاتی که در رشت به وجود آمد. میرزا با همه این کارها مخالف بود. با غارتها، آزار و اذیتها و اطلاعیه هایی که می دادند. میرزا به همه این کارها بدبین بود و تا جایی که می توانست مخالفت می کرد. در ۵ خرداد ۱۲۹۹ کمی پیش از اعلام جمهوری در گیلان، کراسین، نماینده شوروی، برای گفت و گو با انگلیسیها وارد لندن شد و هنوز آنجا بود که میرزا در گیلان اعلام جمهوری کرد. در ۲ مرداد ۱۲۹۹، دولت انگلستان با کراسین به توافق رسید که تبلیغات ضد انگلیسی در ایران خاتمه یابد و روسیه، تمامیت ایران را به رسمیت بشناسد. در همین موقع، نصرت الدوله، وزیر امور خارجه و ثوق الدوله، برای تحکیم قرارداد ۱۹۱۹ به لندن رفت و توافق دولتهای انگلیس و روسیه و ایران، عملاً میرزا را به کناره گیری از معرکه واداشت. میرزا می خواست به مردم نشان دهد که به هیچ وجه با عملکرد کمونیستهای رشت همراه نیست. او با زیرکی پی به نقشه کمونیستهای برد و در ۲۲ شوال ۱۳۲۸ به جنگل رفت و خود را از دام کودتاچیان رها کرد.



**وقتی بررسی و تحقیق دقیقی صورت نگیرد، بدبینی است که موج چپگرا، میرزا را مصادره به مطلوب می کند، ولی اگر این شخصیت را از ابتدا تا به آخر، بر اساس اسناد دقیق بررسی کنیم، در خواهیم یافت که میرزا هیچ وقت دست از عقایدش برنداشت و اگر برای مدت کوتاهی با بلشویکها همکاری کرد، برای دفاع از مملکت بود و به هیچ وقت قصد نداشت به آنها امکان دخالت در کشور را بدهد.**

این سیر بدبینی میرزا سرانجام تا کجا پیش رفت و آخرین موقف و موضع میرزا نسبت به بلشویکها دقیقاً کجاست؟ پس از توافق انگلیس و روسیه و دولت مرکزی ایران، کاروانف، فرمانده ارتش سرخ و نیز راسکولنیکف، فرمانده نیروهای دریایی خزر و اروزنیکیدزه به مسکو فراخوانده شدند. سپس روسیه ادعا کرد که نیرویی در ایران ندارد و هویت آنهایی که مدعی فرماندهی نیروهای روس هستند، برای دولت روسیه ناشناخته است و نهضت علیه حکومت مرکزی ربطی به روسیه ندارد. همین مسئله موجب گردید که حکومت مرکزی مجوزی برای سرکوب کامل نهضت جنگل داشته باشد. در هر حال حکومت شوروی با موضعگیریهای ناجوانمردانه خود عملاً میرزا را از رهبری نهضت انداخت و میرزا هم ناچار شد برای جلوگیری از درگیری به جنگل عقب نشینی کند. برخی معتقدند همین عملکرد میرزا ضعف مدیریت او و بیشتر معلول شخصیت و روحیه عاطفی اوست تا رفتاری که رهبر یک نهضت یا یک جریان مبارز و انقلابی باید داشته باشد. میرزا نمی توانست یارانی را که سالها با او همکاری کرده بودند به جرم غفلت موقتی یا ناهالی به کشتن بدهد و زمانی که در اثر حرکتهای ناپهناج بلشویکها و کمونیستها و خودسریهای دسته های کرد و اعضای کمیساریا، عده ای از جنگلیها، سخت دلگیر شدند و می خواستند از تنگنارها شوند، به میرزا گفتند که ریشه مزاحمان و آزاردهندگان را قطع کند، ولی او موافقت نکرد. میرزا رعایت همه را می کرد، حتی رعایت کسانی را که با او مخالف بودند. او حتی با اعدام بدون محاکمه جیدرعمو اوغلی مخالف بود، اما با کسانی که علناً خیانتکار بودند، به هیچ وجه مماسات نمی کرد. مثلاً در قضیه ملغی شدن قرارداد ۱۹۱۹ توسط سید ضیاء الدین، عامل انگلیس و سرکار آمدن رضاخان، گفته می شود که با الغای این قرارداد بخش اعظم خواسته های نهضت جنگل برآورده شده و لذا جنگلیها باید مبارزه را کنار ببنهند. میرزا می گوید تا مطمئن نشود که انگلستان و ایادیش از ایران خارج شده و دولت ملی عهده دار کارها شده است، به مبارزه خود پایان نخواهد داد. سید ضیاء نمایندگانی را نزد میرزا می فرستد تا او را قانع سازند که دولت فعلی، ملی است و در جهت اهداف راستین ملت گام خواهد برداشت. مذاکرات در حال انجام هستند که ناگهان به نکته ای اشاره می شود و آن هم این که میرزا کریم خان رشتی هم در دولت نقش دارد. در این لحظه حالت چهره میرزا تغییر می کند و به مذاکره ادامه نمی دهد. میرزا به کریم خان و برادرش سردار محبی اطمینان نداشت و می دانست که آندو جاسوس انگلستان هستند. همین برخورد نشان می دهد که میرزا در جایی که مطمئن است

فردی عامل بیگانه است، لحظه ای در قطع ارتباط با او تردید نمی کند و بین او با کسی که صاحب اعتقاد اشتباهی است، تفاوت قائل می شود. خیلیها مسئله مزدوری کریم خان رشتی را نمی دانستند و میرزا هم در این مورد حرفی نزد، ولی خود را از معرکه کنار کشید. به همین دلیل هم میرزا بین کسانی که کودتا کردند با آنهایی که سالها مبارزه کردند، ولی با او مخالف بودند، تفاوت قائل می شد و هیچ وقت آزار دیدن خود را ملاک قضاوت درباره دیگران قرار نمی داد.

نزدیک به یک قرن از نهضت جنگل می گذرد و در این فاصله بسیاری از جریانات سیاسی، به ویژه جریانات چپ، سعی کرده اند میرزا را مصادره به مطلوب کنند. به نظر شما چه آسیبهایی از این رهگذر بر شناخت ما از شخصیت میرزا و نهضت جنگل وارد می شود؟

بخش اعظم این تلاشها به این برمی گردد که نهضت جنگل و شخصیت میرزا بدون استناد به مدارک محکم معرفی می شوند و سخن بی پایه و بی سند، آزارش حرکتها، مبارزات و اصالت مبارزین می کاهد.

منظورتان اصالت اسلامی میرزا است؟

بله، وقتی بررسی و تحقیق دقیقی صورت نگیرد، بدبینی است که موج چپگرا، میرزا را مصادره به مطلوب می کند، ولی اگر این شخصیت را از ابتدا تا به آخر، بر اساس اسناد دقیق بررسی کنیم، در خواهیم یافت که میرزا هیچ وقت دست از عقایدش برنداشت و اگر برای مدت کوتاهی با بلشویکها همکاری کرد، برای دفاع از مملکت بود و به هیچ وقت قصد نداشت به آنها امکان دخالت در کشور را بدهد. شاید برایتان جالب باشد که بدانید واژه جمهوری اسلامی، نخستین بار توسط میرزا مطرح شد. میرزا مدتها قبل از انقلاب روسیه، مبارزات خود را شروع کرد و در مبارزات مشروطه شرکت داشت و سالیان سال در پی کسب آزادی و مبارزه با استبداد بود و بدبینی است هنگامی که کشورش تحت فشار استعمار و استبداد است. از هر روشی که بشود در مبارزه به کار گرفت، استفاده می کند. میرزا سابقه طلبگی داشت و لذا تعجبی ندارد که تمام تلاش کسانی که نمی خواستند قبول کنند که چنین نهضت عظیمی، در گیلان اتفاق افتاده باشد، برای مخدوش کردن فرهنگ مردم شمال، وانمود کردند که آنها به فرهنگ اسلامی گرایش ندارند. بخشی از این تبلیغات هنوز هم ادامه دارند. در حالی که شاید نخستین ناحیه ای که در ایران مذهب تشیع را پذیرفت دیلمان بود و مردمان این سرزمین پیوسته به اعتقاد دینی خود پافشارده اند. در جریان مبارزات ملت ایران علیه رژیم گذشته، تلاشهایی صورت گرفتند تا میرزا را فردی با گرایش بلشویکی جلوه دهند، این تحلیلها به نظر شما چقدر قرین توفیق بودند و کلاً نگاه شما به این تحلیلها چیست؟

اندیشه و مرام کمونیستی از نظر میرزا اندیشه ای ناروا، بی ریشه و به زیان مردم بوده است. به اعتقاد او این مرام به هیچ وجه با باورها و سنتهای مردم که مسلمان هستند، سازگاری ندارد. او پیوسته این نکته را به یاران خود گوشزد می کرد و تبلیغ این مرام را بر خلاف مصلحت جامعه می دانست. میرزا کوچک را به هیچ وجه نمی توان هواخواه سوسیالیسم و معتقد به مالکیت اشتراکی دانست، زیرا آن را عقیده مزدک و پیرانش و پیاده شدن آن را در ایران، ناممکن می دانست. سیر زندگی مبارزاتی میرزا دقیقاً این معنا را می رساند و سوسیالیست جلوه دادن او نهایت بی انصافی و نادیده گرفتن اسناد تاریخی است. ■